

مطالعه زنانه شدن فقر در ایران

۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵

سمیه شالچی*

میترا عظیمی**

چکیده

امروزه وضعیت زنان در هر کشوری به یکی از مهمترین شاخص‌های ارزیابی عدالت اجتماعی تبدیل شده است. از سوی دیگر پژوهش‌های بین‌المللی در دهه‌های اخیر وضعیت زنان در جهان را با واژه "زنانه شدن فقر" توصیف می‌کنند. آمارتیا سن این وضعیت را ناشی از ساختارهای فرهنگی و اجتماعی می‌بیند که قابلیت‌های محدودتری را در زنان نسبت به مردان جهت بیرون رفتن از وضعیت فقر ایجاد می‌کند. این پژوهش با روش تحلیل ثانویه قصد دارد روند زنانه شدن فقر در ایران را در طول سه دهه اخیر مطالعه کند. پژوهش از چهار شاخص: «شاخص نرخ رشد تعداد زنان شاغل»، «نرخ مشارکت اقتصادی زنان»، «شاخص شکاف جنسیتی» و «سهم زنان سرپرست خانوار» استفاده کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، نرخ رشد تعداد شاغلین زن در بازه سالهای ۶۵-۷۵، معادل ۷۸ درصد بوده اما این نرخ در سالهای ۸۵-۹۵ به ۲۰.۷ درصد کاهش یافته است. همچنین نرخ مشارکت اقتصادی از ۶.۹۸ درصد در سال ۶۵ به ۱۵.۹ درصد در سال ۹۵ افزایش یافته اما این نرخ در مقایسه با کشورهای خاورمیانه نیز از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. در رابطه با شاخص شکاف جنسیتی، در سال ۹۵ سهم مردان از مشاغل مزد و حقوق‌بگیری ۸۲.۷ درصد و سهم زنان تنها ۱۷.۳ درصد بوده است. بعلاوه،

* عضو گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، somayeh.shalchi@atu.ac.ir

** عضو گروه برنامه ریزی شهری منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، mtiazimi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸

سهم خانوارهای زن سرپرست رشدی معادل ۷۷.۴۶ درصد در ۳۰ سال گذشته داشته است.

کلیدواژه‌ها: فقر زنانه، زنان سرپرست خانوار، مشارکت اقتصادی، شکاف جنسیتی

۱. مقدمه

ما اغلب خودآگاه و ناخودآگاه از منظر جنسیت خود این جهان را تجربه می‌کنیم. می‌توان گفت، آنچه از پیرامون خود درک می‌کنیم و همچنین واکنشی که به آنها نشان می‌دهیم، همگی بخشی از آموخته‌های ما از زنانگی و مردانگی است. ادبیات پژوهشهای پیشین نشان می‌دهد، فقر نیز طبیعت جنسیتی دارد. تجربه زنان و مردان از فقر متفاوت است. این سوال که تفاوت از کجا نشات می‌گیرد، سالهاست ادبیات نظری گسترده‌ای را ایجاد کرده است. بی‌شک نمی‌توان انکار کرد که بخش زیادی از این تفاوت وابسته به ویژگی‌های ساختار اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد.

آنچه در آمارهای اقتصادی در رابطه با زنان مشهود است، این است که آنان همواره شانس کمتری از مردان برای مشارکت در بازار کار داشته‌اند. به طوریکه در سال ۲۰۱۵ شانس زنان در دستیابی به شغل ۲۷ درصد کمتر از مردان بوده است (صفاکیش و فلاح، ۱۳۹۵). شاید به دلیل تقسیم کار مردانه‌ای که در اقتصاد سرمایه‌داری ثبات بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرد. تقسیم کاری که امور خانه و خانه‌داری را زنانه تعریف می‌کند. در نتیجه این تعریف، زنان قرن‌ها است از قابلیت‌ها و پتانسیل‌های اشتغال و کسب درآمد دور مانده‌اند. از سوی دیگر وضعیت اقتصادی زنان امروزه تبدیل به یکی از مهمترین شاخص‌های بین‌المللی ارزیابی دموکراسی، عدالت اجتماعی و سطح توسعه‌یافتگی در جهان شده است.

تحت این شرایط توجه به وضعیت فقر زنان در دهه ۱۹۷۰ با واژه "زنانه شدن فقر" شدت بیشتری یافت. آمارهای بسیاری از کشورها نشان می‌داد با اتفاقاتی نظیر افزایش زنان سرپرست خانوار و یا اشتغال زنان در بخش غیر رسمی اقتصاد شهری، آنان به میزان و همچنین شدت بیشتری نسبت به مردان فقر را تجربه می‌کنند. مهم‌تر آنکه بررسی روند این وضعیت نشان می‌دهد احتمال ادامه و شدت یافتن آن نیز وجود دارد.

با مطرح شدن مباحث زنانه شدن فقر، پژوهشهای مختلفی در کشورها به بررسی وضعیت زنان جامعه خود پرداخته و همچنین پژوهشهای بین‌المللی زیادی با هدف مقایسه

وضعیت اقتصادی زنان در کشور های مختلف انجام شده است. آمارهای بین المللی نظیر مجمع جهانی اقتصاد در مطالعه خود رتبه شاخص مشارکت اقتصادی ایران را در میان ۱۴۴ کشور در سال ۲۰۱۶، ۱۴۰ اعلام کرده است. همچنین طبق آمارهای فراملی رتبه وضعیت اقتصادی زنان در ایران حتی نسبت به خاورمیانه مطلوب نیست.

در ایران نیز مدتی است مسئولان و پژوهشگران به خصوص با توجه به افزایش قابل توجه زنان سرپرست خانوار، به وضعیت زنانه شدن فقر اشاره می کنند. اما با این وجود پژوهش های علمی زیادی در این حوزه انجام نگرفته است. پژوهش حاضر قصد دارد زنانه شدن فقر در ایران را در سه دهه اخیر با توجه به جدیدترین آمارهای موجود مطالعه کند. این دوره زمانی به جهت ثبات شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه پس از جنگ تحمیلی انتخاب شده است. شایان ذکر است یکی از خلأهای پژوهش های موجود در این حوزه، مطالعه صرفاً مقطعی فقر زنانه بوده است اما پژوهش پیش رو با بررسی روند زنانه شدن فقر در سه دهه اخیر، تلاش کرده است تا تحولات این موضوع را در بازه زمانی گسترده تری ترسیم نماید. همچنین پژوهش های قبلی تنها با مطالعه وضعیت زنان سرپرست خانوار به دنبال ترسیم زنانه شدن فقر در ایران بوده اند. در صورتیکه پژوهش های صورت گرفته در دیگر کشورها نشان می دهد، بررسی زنانه شدن فقر با تمرکز صرف بر این گروه دارای سوگیری بوده و بنابراین می باید بر دیگر شاخص ها و گروه های زنان نیز توجه داشت.

با توجه به مطالب برشمرده، سوال اصلی این تحقیق عبارتست از: «زنانه شدن فقر در ایران در سه دهه اخیر چه روندی را طی کرده است؟» بمنظور پاسخگویی به این سوال و رفع کاستی های موجود در تحقیقات پیشین از چهار شاخص: «شاخص نرخ رشد تعداد زنان شاغل»، «نرخ مشارکت اقتصادی زنان»، «شاخص شکاف جنسیتی» و «سهم زنان سرپرست خانوار» استفاده شده است.

۲. ادبیات تجربی

شادی طلب و همکاران (۱۳۸۴)، در مقاله "فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار" با بررسی جامعه زنان سرپرست خانوار اراک به لزوم توانمند سازی زنان در کاهش فقر اشاره می کند. یافته های پژوهش نشان می دهد: فقر زنان فقط جنبه اقتصادی ندارد. جنبه های روانی و اجتماعی فقر زنان نیز مهم است. برای مبارزه با فقر توانمندی زنان و تحولات ساختاری از جمله لزوم توجه به رویکرد توانمند سازی یعنی خود اتکایی بیشتر

لازم است. "فقر زنان سرپرست خانوار" مقاله دیگر شادی طلب و همکاران در سال ۱۳۸۳ است. هدف مقاله بررسی تعمیم پذیری گزاره "زنان سرپرست خانوار فقیرترین فقرا" در ایران است. با این هدف به بررسی داده‌هایی در سطح کلان ملی در زمینه فقر مطلق و نسبی ۱۳۷۰-۱۳۸۰ می‌پردازد. طبق یافته‌ها همواره سهم فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان بوده است. اما فاصله و شکاف این دو گروه به مرور زمان کاهش یافته است. اما با این وجود زنان کم‌سواد شهری به شدت در معرض فقر هستند.

افسانه کمالی نیز در مقاله‌ای با عنوان "زنان فقر مضاعف" (۱۳۸۳)، به بررسی برخی از ویژگی‌های خانوارهای فقیر مانند ترکیب اعضای خانوار، وضع تاهل و اشتغال و سواد و مسکن و درآمد برحسب جنس سرپرست خانوار می‌پردازد. یافته‌های پژوهش زنانه شدن فقر در سالهای آتی را پیش‌بینی می‌کند. علی شکوری و علی اصغر سعیدی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان "فقر خانواده و زنان شهری" با تأکید بر اینکه کلان‌شهرهایی مانند تهران به دلیل مهاجرپذیری با نابرابری و فقر فزاینده مواجه‌اند، به مطالعه فقر زنان می‌پردازد. در یافته‌ها در نابرابری درآمدی تفاوت‌های چشمگیری در بین خانوارهای زن سرپرست در بین مناطق شهر تهران مشاهده می‌شود. تفاوت در نابرابری مولفه‌های اصلی رفاه خانوارها یعنی تغذیه، بهداشت، آموزش در بین مناطق تهران بسیار زیاد است.

اما در رابطه با پژوهش‌های خارجی افریه اسون^۱ در مقاله‌ای با عنوان آزمون فردی فرضیه‌های زنانه شدن فقر در غنا (۲۰۱۴) در ابتدا به مسئله مشکلات سنجش تجربی زنانه شدن فقر پرداخته است. از نظر این پژوهش‌سالهاست این ادعا تنها متکی بر آزمون تجربی مقایسه بین موقعیت زنان سرپرست خانوار و مردان سرپرست خانوار می‌باشد آنچه یافته‌ها نشان می‌دهند فقر بیشتر در بین زنان بی‌سواد و یا با آموزش ابتدایی دیده می‌شود، و واقعیت آن است که ما با کمبود آمارهای تفکیکی بیشتر در مورد موقعیت زنان دیگر در پیمایش‌های موجود مواجه هستیم. سارانل بنجامین^۲ در مقاله زنانه شدن فقر در آفریقای پست آپارتاید (۲۰۰۷)، به توصیف وضعیت زنان سیاه‌پوست فقیر در آفریقای جنوبی می‌پردازد. اگرچه فقر با توجه به شرایط استعماری تاریخی طولانی در این جامعه داشته است اما اقتصاد نئولیبرالی که پس از انتقال از آپارتاید به دموکراسی اتفاق افتاد شرایط را برای زنان سخت‌تر کرده است. در واقع میلیون‌ها فقیری که با امید به انتقال از آپارتاید به دموکراسی رای دادند قربانیان این شرایط بودند. به خصوص زنان در این شرایط فقر بیشتری را تجربه می‌کنند.

بهات احمد^۳ در مقاله درآمد جنسی و کاهش فقر در ازبکستان پست کمونیست (۲۰۱۱) با مطالعه تجربی زنانه شدن فقر در ازبکستان معتقد است که زنان همواره از منابع مادی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت های کمتری در مقایسه با مردان در همان موقعیت بهره می برند. موقعیتی که متکی بر طبقه، نژاد، اشتغال، قومیت، مذهب، آموزش و ملیت است. پروسه زنانه شدن فقر در آسیای مرکزی و ازبکستان عمیقاً مربوط به محدودیت های فرهنگی و سازمانی است که موانعی را برای فعالیت اقتصادی زنان ایجاد می کند. در این زمینه به مقایسه میزان استخدام زنان در بخشهای مختلف می پردازد. در بخش آموزش زنان ۲ برابر مردان شاغل هستند. در سلامت و ورزش بیش از دو برابر. در صنعت مردان کمی بیش از زنان. در کشاورزی برعکس زنان کمی بیش از مردان شاغل هستند. اما نکته مهم آن است که در بخشهای حمل و نقل، ساخت و ساز و مهم تر حکومت مردان ۷ برابر زنان شاغل هستند. که نشان دهنده شکاف بزرگی در بهره مندی زنان از شغل های مهم است.

۳. ادبیات نظری

۱.۳ زنانه شدن فقر

ادبیات پژوهش های موجود درباره فقر نشان می دهد همواره مردان و زنان تجربه های متفاوتی از فقر دارند. اما واژه زنانه شدن فقر در ابتدا در طی افزایش نسبت زنان سرپرست خانوار آمریکا در دهه ۱۹۷۰ مطرح شد. همزمان با یافته هایی آمارینظیر اینکه ۷۰ درصد فقیران دنیا زنان هستند و این واقعیت که این آمار برای سالهای متمادی هیچ تغییری نکرده است. سپس رشد مشارکت زنان در فعالیتهای غیر رسمی شهری. به خصوص در بحرانهای اقتصادی ۱۹۸۰ در آفریقا و آمریکای لاتین مورد توجه قرار گرفت. امروزه مباحث زیادی هم در محافل آکادمیک و هم سیاستهای توسعه در رابطه با این مفهوم مطرح می شود. اما باز ابهاماتی درباره معنا و روند های این مفهوم وجود دارد. در ابتدا سعی می شود با مراجعه به متون مختلف معانی این مفهوم را بسط داده شود.

این واژه در سه معنی مشخص استفاده شده است: از زنان میزان فقر بیشتری را از مردان تجربه می کنند (Owus: 2014). بر طبق یافته های پیرس^۴ در آمریکا دو سوم افراد فقیر بالای ۱۶ سال را زنان در بر می گیرند. پدیده ای که ثابت می کند زنان فقر را در میزان بیشتری از مردان تجربه می کنند (پیرس ۱۹۷۸). ۲ چنت^۵ (۲۰۰۶) کلید اصلی زنانه شدن فقر را شدت بیشتر

فقر در میان زنان می‌داند. یعنی زنان در مقایسه با مردان فقیر شدیدتری را تجربه می‌کنند. ۳. روندی وجود دارد که فقر را در بین زنان افزایش می‌دهد به خصوص در رابطه با افزایش زنان سرپرست خانوار. نوردروپ^۶ زنانه شدن فقر را پروسه‌ای می‌داند که در آن فقر بیشتر در بین افرادی که در خانوارهایی که زنان سرپرست آنها هستند، متمرکز می‌شود (Medeiros:2008)(۱۹۹۹).

سرپرست خانوار کلید تبعیض جنسیتی و در نتیجه تاکید مهمی بر آزمون موضوعات فقر و جنسیت است. در ابتدا به طور سنتی زنانه شدن فقر با آمارهای زنان سرپرست خانوار سنجش می‌شده است اما واقعیت این است که تاکید صرف بر فقر زنان سرپرست خانواره عنوان سنجه نمایانگر فقر در بین زنان، توجه ما را از بخش بیشتری از شیوع فقر در بین آنان باز می‌دارد. همچنین اغلب پیمایشهای ملی که فقر را با شاخصهایی نظیر درآمد و امکانات غذایی مطالعه می‌کنند، در نظر می‌گیرند که منابع خانوار به طور برابر تقسیم می‌شود. بنابراین مطالعه روند فقر اغلب بدون حساسیت‌های جنسیتی است و اغلب تفاوت‌های بین مردان و زنان یا بین افراد خانوار را نادیده گرفته می‌شود. (Sida:2001). امروزه به پژوهشهایی نیاز است که از برقراری ارتباط‌های ساده بین افزایش زنان سرپرست خانوار و زنانه شدن فقر اجتناب کنند. فقر زنان نمی‌تواند در موقعیت سرپرستان خانوار خلاصه شود. آمارهای موجود درباره خانوار وضعیت درون خانوار را نشان نمی‌دهد. چنانچه ممکن است مردان تمایل داشته باشند کمتر درآمد خود را بین اعضا تقسیم کرده و بیشتر به صورت شخصی از آن استفاده کنند. همچنین تقاضاهای کم زنان بر روی درآمد مردان ممکن است در زمان شرایط فقر کاهش نیز یابد. ما نیازمند مدارکی از سطوح درآمد، ساختار خانوار و الگوهای کار مردان در مقابل زنان هستیم. هرچند مطالعه این موضوع همراه با سختی‌هایی در متدولوژیو مفهوم است.

باید به خاطر داشت، احتمال تقسیم مساوی درآمد در بین اعضای خانوار همراه با بی‌دقتی بوده و مناسبات قدرت و پول را در تقسیم فرصت‌ها و تصمیم‌گیری در خانوار در نظر نمی‌گیرد. ساختار منابع خانوار در ارتباط با عوامل فرهنگی است. ما مجبوریم خانواده را یک واحد یکپارچه با فرضیه غیر مطمئن تقسیم مساوی منابع در داخل آن در نظر بگیریم. برخی تلاش کردند شاخص‌هایی را نظیر نرخ وابستگی مالی^۷ در خانوار مطرح کنند تا تفاوت‌های جنسیتی را نشان دهد. (Corsi:2016). در جمع‌بندی می‌توان گفت یکی از مشکلات دربار تعاریف و پیش‌فرضهای زنانه شدن فقر این است که زنان به عنوان توده

ای متجانس در نظر گرفته می‌شوند یا تنها از طریق وضعیت سرپرست خانوار بودن متفاوت میشوند. دوم به نظر می‌رسد فقر مالی مهمترین‌کنون توجه است. درحالی‌که درآمد بدون شک شامل یکی از مهمترین شاخص‌های فقر است، زنانه شدن فقر تنها درباره درآمد نیست. بلکه بیشتر از آن در مورد آن چیزی است که فقر را ایجاد می‌کند. چارچوب مفهومی که محرومیت، طرد اجتماعی، عاملیت و ظرفیت‌های زندگی را تعیین می‌کنند.

از یک دیدگاه جنسیتی مفهومی وسیع‌تر از فقر نسبت به تنها تأکید صرف بر درآمد خانوار ضروری است، زیرا اجازه می‌دهد ابعاد مختلف محرومیت جنسیتی مانند قدرت کم در تصمیم‌گیری‌های مهم که روی زندگی فردی تأثیر می‌گذارد مورد مطالعه قرار گیرد. جنبه دیگر مشکل تمرکز بر درآمد، نبود آمارهای جنسیتی است. زنانه شدن فقر که دینا پیرس در ۱۹۷۸ مطرح کرد توانست خودش را در استراتژی‌های کاهش فقر تثبیت کند. اگرچه همچنان یکی از مسائل عمده نبود آمارهای جنسیتی است که این ادعا را به طور دقیق ثابت کند. بنابراین مطالعات توسعه اکنون بر روی رابطه بین نابرابری جنسیتی و افزایش فقر متمرکز شده است اما با مشکل کمبود داده‌ای جنسیت محور مواجه هستند. تأکید زیاد بر درآمد، تأکید زیاد بر زنان سرپرست خانوار و غفلت از مردان و ارتباطات جنسیتی از معضلات و انحراف‌های سنجش تجربی زنانه شدن فقر است (chant:2006).

۲.۳ جنسیت و فقر قابلیت

بررسی جنسیتی نظریه‌های توسعه حاکی از نارسایی آنها در زمینه مسائل زنان و موانع جنسیتی آنها است. این رویکردها یا نگرش انفعالی به زنان دارند و یا با تلقی انتزاعی از آزادی و فرصت برابر از توانمندی آنها غافل می‌شوند. رویکرد قابلیت‌آمارتیا سن^۱ با مبنای رویکرد انسانی به توسعه در این زمینه چشم‌انداز جامعی را پیش روی ما می‌گذارد. سن با پیوندی که میان آزادی، عدالت و دموکراسی برقرار می‌کند عاملیت بخشی به زنان را محور توسعه قرار می‌دهد. (میروسی، ۱۳۹۴: ۱۹). از این رو اهمیت جنبه‌های غیردرآمدی همچون بی‌سوادی، تبعیض‌های جنسیتی و قومیتی مورد توجه قرار گرفت.

فقر به مثابه محرومیت از قابلیت یعنی توانایی خروج از وضعیت فقر توضیح داده می‌شود. مفهوم قابلیت در ابتدا به منظور ارزیابی توسعه و رفاه مطرح شد اما به مرور به حوزه‌های دیگری چون اقتصاد توسعه، نظریه‌های فمینیسم و مطالعات کیفیت زندگی وارد شد. طوریکه برخی آن را رهیافتی بین‌رشته‌ای توصیف کردند. قابلیت به آزادی دستیابی به

ترکیبی از اقدامات و تواناییهای متفاوت معطوف است. از دیدگاه سن قابلیت، توانایی به دست آوردن است. هواداران رویکرد قابلیت همچون رویتر^۹(۲۰۰۲) موضوع و مفهوم قابلیت را بسط دادند آن را به قابلیت پایه و بنیادی تقسیم نمودند. قابلیت پایه، مواردی همچون سواد، آموزش، سلامتی و مانند آن و قابلیت بنیادی به معنای وجود شرایطی است که توانایی لازم و مناسب برای رها شدن از قحطی و گرسنگی و سوء تغذیه، سواد و امکان مشارکت در زندگی اجتماعی، داشتن سرپناهو امکان مسافرت را فراهم می آورد. (محمودی، ۱۳۸۴: ۶).

نکته مهم آنکه سن با فقر قابلیتی توجه ما را به عوامل غیر مادی نظیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جلب می کند. سن جنسیت را یکی از محرومیت های پایداری می داند که زنان همواره از آن برخوردار بوده اند و همین نکته برداشت ذهنی آنها از رفاه را تحت تاثیر قرار می دهد و به تلقی های محدود و انفعالی از خود را دامن می زند. کسب درآمد، امکان اشتغال، حق مالکیت و امکان تصمیم سازی در درون خانواده جنبه های مهم آزادی زنان هستند. محروم بودن زن از آنها محروم کردن او از نقش آفرینی و عاملیت است (میروسی، ۱۳۹۴: ۱۷). در مورد فقر زنان باید گفت که رویکرد قابلیتی از سه طریق زمینه های رهایی زنان از فقر جنسیتی را فراهم می کند. نخست توجه به ساختار تبعیض آمیز خانواده و نهادهای اجتماعی کلان و تاثیر جنسیت در توزیع منابع و امکانات، دوم دفاع از آزادی های اقتصادی زنان نظیر اشتغال و کسب درآمد و نهایت تحول مفهومی فقر. سن جنسیت را یکی از این عواملی می داند که موجب برخورد متفاوت میان اعضای خانواده و اجماع در برخورداری از منابع می شود. توزیع درون خانوار متغیر مهمی است. شواهد حاکی از آن است که زنان در مقایسه با مردان کمتر از منابع درآمدی خانواده بهره می برند و این نابرابری ناشی از قدرت محدود زنان در کسب درآمد و ایجاد منابع است (سن، ۱۳۸۹: ۳۲۰).

در مجموع به نظر می رسد توجه به برخی اصول در برنامه ریزی جهت کاهش فقر ضروری است: فهم اینکه فرمولاسیون سیاست ها و برنامه ها باید نسبت به جنسیت حساس باشد. تشخیص اینکه فرهنگ پویا است و در هر منطقه ای متفاوت و این باید در پروسه ها و فرایندهای توسعه مورد توجه قرار گیرد. توجه به بسترهای تاریخی، سیاسی و فرهنگی در توسعه جنسیتی و کاهش شکاف جنسیتی ضروری است. درک اینکه جنسیت

مطالعه زنانه شدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ ۱۲۱

یک برساخت اجتماعی است و نیاز به متدلژی مناسب برای مطالعه و سیاستگذاری دارد، ضروری است (Bilal, 2011).

۴. روش

با توجه به هدف پژوهش مبنی بر مطالعه روند زنانه شدن فقر در ایران در مقطع ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ استفاده از آمارهای کلان کشور مربوط به وضعیت اقتصادی زنان لازم گردید. لذا این پژوهش از روش تحلیل ثانویه بهره برده است. مزیت استفاده از روش تحلیل ثانویه دسترسی وسیع به اطلاعات است. اطلاعاتی که در طول زمان شکل می‌گیرد و اینها را می‌تواند تا حدی تغییرات پدید دهد و در طول زمان دست‌یافتنی آن را تحلیل نماید. در این روش با استخراج، گزینش و سپس تبیین داده‌های منابع پیشین مطالعه موضوع خود پرداخته می‌شود. داده‌های آماری در این پژوهش از مراکز معتبری مانند مرکز آمار ایران و مجمع جهانی اقتصاد جمع‌آوری شده است.

به منظور سنجش زنانه شدن فقر در ایران از چهار شاخص: "نرخ مشارکت اقتصادی زنان"، «شاخص نرخ رشد تعداد زنان شاغل»، «شاخص شکاف جنسیتی» و «سهم زنان سرپرست خانوار» استفاده می‌شود. پژوهش تلاش کرده است با جمع‌آوری آمارهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ به مطالعه روندی این شاخصها بپردازد. همچنین به جهت تکمیل مطالعه و امکان تطبیق و مقایسه بیشتر، آمارها و شاخصهای تکمیلی دیگری نیز مرتبط با هر یک از شاخصهای چهارگانه جمع‌آوری شده‌اند. لازم به ذکر است در برخی از موارد تکمیلی به علت نبود آمارهای روندی (از سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵)، به صورت مقطعی به بررسی موارد پرداخته شده است.

۵. یافته‌ها

۱.۵ بررسی شاخص‌های سنجش فقر زنان

۱.۱.۵ نرخ مشارکت اقتصادی

جدول ۱. مشارکت اقتصادی زنان در ایران طی سال‌های ۱۳۶۵-۹۵

شرح	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
تعداد زنان شاغل - نفر	۹۸۷۱۰۳	۱۷۶۵۴۰۲	۲۷۸۱۸۲۳	۲۷۱۱۵۵۷	۳۳۵۹۵۲۸
نرخ مشارکت اقتصادی زنان - درصد	۶.۹۸	۹.۱	۱۶.۴	۱۷.۷	۱۵.۹

مأخذ: مرکز آمار ایران و نتایج آمارگیری نیروی کار (تابستان ۱۳۹۵)

نرخ مشارکت اقتصادی یا نرخ فعالیت عبارت است از نسبت جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ۱۰ ساله و بیشتر به جمعیت در سن کار ۱۰ ساله و بیشتر ضرب در ۱۰۰ (مرکز آمار ایران، طرح آمارگیری نیروی کار، ۱۳۹۵، ۱۶). جدول ۱، نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی زنان از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ روند افزایشی داشته و از ۶.۹۸ به ۱۶.۴ درصد رسیده است. یعنی در این ۲۰ سال نرخ مشارکت اقتصادی زنان بیش از دو برابر شده است. اما از انتهای سال ۸۵ روند کاهشی به خود گرفته و در نهایت در سال ۱۳۹۵ به ۱۴.۹ درصد می‌رسد.

بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران بررسی نرخ مشارکت اقتصادی زنان به تفکیک گروه‌های سنی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ گویای آن است که، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در گروه‌های سنی ۱۵ تا ۱۹ سال و ۶۵ سال و بیشتر روند نزولی داشته است که این امر مطلوب ارزیابی می‌شود. (نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). زیرا در این گروه‌های سنی افزایش جمعیت فعال، هدف اقتصادی هیچ کشوری نیست. بعلاوه، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در گروه ۲۵ تا ۲۹ سال طی ۱۰ سال یاد شده همواره بالاتر از نرخ مشارکت اقتصادی گروه‌های دیگر بوده است. این موضوع نشان می‌دهد که جمعیت قابل توجهی از زنان در سنین ۳۰ تا ۳۵ سالگی به بعد از بازار کار خارج می‌شوند (بر اساس داده‌های مرکز آمار، ۱۳۸۴-۹۵). در همین راستا طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار نشان می‌دهد مهمترین دلیل عدم جستجوی کار در زنان، مسئولیت‌های شخصی و خانوادگی عنوان شده است (طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

در مقایسه تطبیقی میان ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه، زنان قطری با مشارکت اقتصادی ۵۱ درصد در صدر قرار دارند. پس از قطر، زنان کویتی با نرخ مشارکت ۴۴

مطالعه زنانه شدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ ۱۳۳

درصد و امارات ۴۰ درصد در رتبه‌های بالاتر جای گرفته‌اند. سپس زنان در کشور ترکیه با ۲۹ درصد و در عربستان سعودی با ۲۰ درصد مشارکت اقتصادی، رتبه‌های بهتری را در مقایسه با ایران کسب نموده‌اند.

جدول ۲. نرخ مشارکت اقتصادی زنان ایران
در مقایسه با برخی کشورهای منتخب منطقه خاورمیانه، ۲۰۱۵

کشور	نرخ مشارکت اقتصادی - درصد
قطر	۵۱
کویت	۴۴
امارات	۴۰
ترکیه	۲۹
عربستان سعودی	۲۰
ایران	۱۷

مأخذ: مجمع جهانی اقتصاد

طبق آمارهای ارائه شده توسط نهاد زنان ملل متحد، در سطح جهان نرخ مشارکت زنان در نیروی کار، بالغ بر ۵۰ درصد است. در حالی که این نرخ در مورد مردان، بیش از ۷۷ درصد می‌باشد. در مناطق مختلف جهان نرخ مشارکت زنان در نیروی کار متفاوت است. بگونه‌ای که در جدول ۳ بیان شده است، در آمریکای شمالی، کانادا و استرالیا نرخ مشارکت اقتصادی زنان معادل ۶۴ درصد است اما این نرخ در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی برابر با ۳۲ درصد می‌باشد.

جدول ۳. مقایسه نرخ مشارکت اقتصادی زنان در مناطق مختلف جهان در سال ۲۰۱۶

منطقه	نرخ مشارکت زنان در نیروی کار - درصد
آمریکای شمالی، کانادا و استرالیا	۶۴
اروپای غربی	۶۲
آمریکای لاتین و کارائیب	۵۴
اروپای مرکزی و شرقی	۵۰
خاورمیانه و آفریقای شمالی	۳۲

مأخذ: گزارش مجمع جهانی اقتصاد^۱

از دیگر آمارهای مربوط به اشتغال زنان در عرصه بین‌المللی که در گزارش‌های نهاد زنان ملل متحد در سال ۲۰۱۶ منتشر شده است، میزان اشتغال زنان در بخش‌ها و مشاغل مختلف است. مشاغلی که نرخ مشارکت زنان در آن‌ها بیش از سایر مشاغل است، به ترتیب عبارتند از: مشاغل کارمندی؛ خدماتی؛ حرفه‌ای و تخصصی و مشاغل مدیریتی. نکته حایز اهمیت آن است که بر طبق آمارهای ارائه‌شده توسط نهاد زنان ملل متحد، نرخ مشارکت زنان در مشاغل کارمندی و سطوح پایین اشتغال حدود ۶۳ درصد بوده در حالی که همین نرخ در مشاغل مدیریتی سطوح بالا، ۳۳ درصد است و این شکاف در تمامی نقاط جهان اعم از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به چشم می‌خورد. (Un women, 2016)

طبق گزارش توسعه انسانی، زنان در هیچ جامعه‌ای از فرصت‌های برابر با مردان بهره‌مند نبوده و بخش عمده‌ای از بی‌سوادان و کودکان محروم از آموزش را زنان و دختران تشکیل می‌دهند. مشارکت نیروی کار زنان کمتر از مردان بوده و نرخ بیکاری زنان بیش از مردان است و همچنان سهم زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی بسیار ناچیز است. (The Global Gender Gap Report, 2015-17)

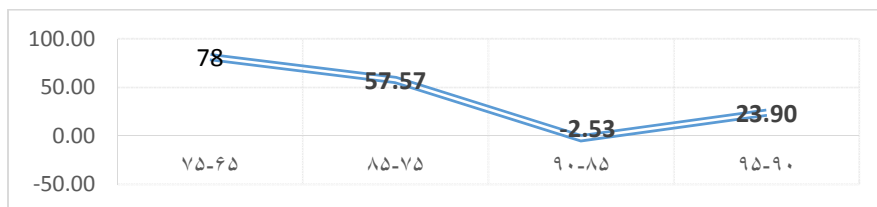
۲.۱.۵ شاخص نرخ رشد تعداد زنان شاغل

محاسبه نرخ رشد تعداد شاغلین زن در بازه ۳۰ ساله یاد شده، حاکی از آن است که نرخ رشد تعداد زنان شاغل در ده ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ معادل ۷۸ درصد بوده است. این رقم در ده سال دوم (۱۳۷۵-۱۳۸۵) به رقم ۵۷.۵۷ درصد کاهش می‌یابد و این کاهش ادامه می‌یابد تا حدی که در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ به ۲.۵۳- درصد نزول می‌کند. اما مجدد در بازه ۵ ساله ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، رشد مثبت تعداد شاغلین زن آغاز شده و به ۲۳.۹ صعود می‌کند. (مرکز آمار ایران، طرح آمارگیری نیروی کار، ۱۳۹۵)

جدول ۴. تعداد شاغلین و نرخ بیکاری زنان در ایران طی سال‌های ۱۳۶۵-۹۵

شرح	1365	1375	1385	1390	1395
تعداد زنان شاغل - نفر	987103	1765402	2781823	2711557	3359528
نرخ بیکاری زنان - درصد	25.۲	13.3	23.3	24.1	۲۱.۸

مأخذ: مرکز آمار ایران و نتایج آمارگیری نیروی کار (تابستان ۱۳۹۵)



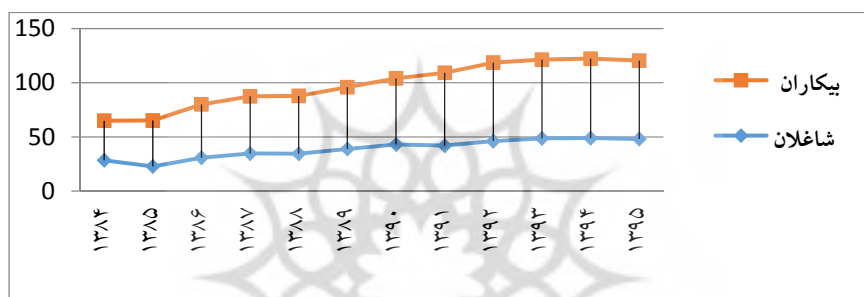
نمودار ۲. نرخ رشد تعداد زنان شاغل در سالهای ۶۵-۹۵- درصد
 مأخذ: بر اساس مرکز آمار ایران و نتایج آمارگیری نیروی کار (تابستان ۱۳۹۵)

در رابطه با نرخ بیکاری نیز می‌توان گفت: از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، نرخ بیکاری زنان از ۲۵.۴ به ۱۳.۳ کاهش یافته است. اما این نرخ تا ۱۳۹۰ افزایش یافته و در نهایت در سال ۱۳۹۵ به ۲۱.۸ درصد رسیده است.

نرخ بیکاری ۲۲ درصدی زنان در سال ۱۳۹۵، رقم بالایی است. ضمن آنکه با توجه به نقدهای وارد بر نحوه محاسبه نرخ بیکاری، می‌توان گفت نرخ بیکاری واقعی زنان بیش از این مقدار می‌باشد. زیرا بر اساس تعریف مرکز آمار، نرخ بیکاری عبارت است از نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال. مسئله مهم در این تعریف، مفاهیم جمعیت بیکار و جمعیت فعال است. جمعیت فعال اقتصادی تمام افراد بزرگتر از ۱۰ سال را در برمی‌گیرد که در هفته قبل از آمارگیری در تولید کالا و خدمات مشارکت داشته و یا با وجود قابلیت مشارکت، مشارکت نداشته‌اند. در واقع جمعیت فعال بیانگر تعداد افرادی است که توانایی و تمایل عرضه نیروی کار خود را به بازار دارند و به دو دسته شاغل و بیکار تقسیم می‌شوند. افراد شاغل طبق تعریف بخشی از جمعیت فعال‌اند که در هفته آمارگیری، حداقل یک ساعت کار کرده‌اند. افراد بیکار نیز بخشی از جمعیت فعال می‌باشند که در هفته آمارگیری با وجود آمادگی برای انجام کار و جستجوی کار، فاقد شغل می‌باشند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)

نقد دیگری که بر نرخ بیکاری وارد می‌شود آن است که این نرخ تنها تحولات جمعیت فعال اقتصادی اعم از شاغل و بیکار را مدنظر قرار داده و تأثیری که جمعیت غیرفعال اقتصادی بر تحولات بازار کار می‌گذارد را نادیده می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، هنگامی که افراد از یافتن شغل مناسب مأیوس می‌شوند، از نیروی کار خارج شده و به جمعیت غیرفعال می‌پیوندند. در نتیجه نرخ بیکاری کاهش می‌یابد. اما این کاهش ارتباطی به کاهش تعداد بیکاران ندارد و متأثر از کاهش جمعیت فعال است. همچنین تعریف فعلی بیکاری، تعریف کاملی نیست و با تحت پوشش قرار ندادن بیکاران پنهان، آمارهای بیکاری را کمتر از آنچه در واقعیت هست، برآورد می‌کند.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد رابطه مثبت و معنی‌داری میان حوزه اشتغال و آموزش وجود دارد. بدین معنی که دستیابی به سطوح بالاتر آموزشی و مهارتی امکان کسب فرصت‌های شغلی بهتر را فراهم می‌سازد. اما در بررسی صورت گرفته طی سال‌های ۱۳۸۴-۹۵، نرخ بیکاری در زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بطرز قابل توجهی افزایش یافته است. باید توجه داشت، هر چند در این سال‌ها بر میزان اشتغال زنان دارای تحصیلات دانشگاهی افزوده شده است، اما نرخ بیکاری زنان تحصیلکرده دانشگاهی با شدت بیشتری رو به افزایش بوده است. بطوری که، شکاف میان سهم شاغلان و بیکاران دارای تحصیلات عالی در این سالها قابل توجه می‌باشد.



نمودار ۳. شکاف میان سهم زنان شاغل و بیکار دارای تحصیلات دانشگاهی در سالهای ۱۳۸۴-۹۵ درصد
 مأخذ: بر اساس داده‌های طرح آمارگیری نیروی کار، مرکز آمار ایران

مطالعه زنده شدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ ۱۲۷

در جدول زیر، گروه‌های عمده فعالیت اقتصادی زنان در سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات در بازه ۳۰ ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ نشان داده شده است.

جدول ۵. سهم اشتغال زنان به تفکیک گروه‌های عمده فعالیت نفر/درصد

۱۳۹۵		1390		1385		1375		1365		گروه عمده فعالیت
٪	فراوانی	٪	فراوانی	٪	فراوانی	٪	فراوانی	٪	فراوانی	
21.98	852679	19.7	535411	14.4	402211	17	294465	27.7	246721	کشاورزی
25.17	976668	16.1	439172	25.1	698406	34	609046	23.1	153013	صنعت
52.85	2050861	60.7	1645115	56.2	1565201	46	809671	49.1	44051	خدمات
۰	۰	3.4	92989	4.1	116005	2.9	52220	0.1	11578	غیر قابل طبقه بندی
۱۰۰	3880208	100	2711557	100	2781823	100	1765402	100	455363	جمع

مأخذ: مرکز آمار ایران

بر طبق نمودار زیر، سهم اشتغال زنان در بخش خدمات بیش از دو بخش صنعت و کشاورزی است. مشاهده می‌شود که از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، سهم اشتغال زنان در بخش خدمات رو به کاهش گذارده است. اما از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ مجدداً روند افزایشی به خود گرفته و از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ روند کاهشی سهم اشتغال زنان در بخش خدمات آغاز گردیده است. یکی از دلایل این امر افزایش سهم اشتغال زنان در بخش صنعت است. یعنی همزمان با کاهش سهم زنان در بخش خدمات، سهم آنها در بخش صنعت افزایش یافته است.

نکته جالب توجه آن است که از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵، اشتغال زنان در بخش کشاورزی سیر صعودی به خود گرفته است. در رابطه دلیل این امر می‌توان اشاره داشت که در این سال‌ها به سبب خروج مردان از بخش کشاورزی و ورود آنها به بخش‌های خدمات و صنعت، سهم اشتغال زنان در بخش کشاورزی افزایش یافته است.

به منظور تحلیل دقیق‌تر اشتغال زنان در جدول زیر، سهم اشتغال آنان به تفکیک وضع شغلی طی سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ نشان داده شده است. ملاحظه می‌شود که در تمامی این سالها سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی بیش از بخش عمومی می‌باشد. همچنین در سال ۱۳۷۵ از میان زنان شاغل در بخش خصوصی، تنها ۰.۹ درصد به عنوان کارفرما مشغول به کار بوده‌اند که این سهم در ده سال آینده (۱۳۸۵)، به ۴ درصد افزایش می‌یابد. اما از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ این نرخ رو به کاهش گذاشته و سهم زنان شاغل در بخش خصوصی به عنوان کارفرما به ۱.۴ درصد می‌رسد. از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ هم تغییرات اندکی در این نرخ حاصل می‌شود و در سال ۱۳۹۵، ۱.۶۵ درصد زنان شاغل در بخش خصوصی به عنوان کارفرما فعالیت داشته‌اند. *مطالعات فرسنگی*

بعلاوه، بررسی‌های انجام شده بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در ارتباط با اشتغال مزد و حقوق‌بگیری در ایران نشان می‌دهد که، اشتغال زنان در بخش خصوصی در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵، بیش از ۳۷ درصد رشد داشته است. در مقابل سهم اشتغال زنان در بخش عمومی ۴۰.۵ درصد کاهش یافته است.

جدول ۶. سهم اشتغال زنان به تفکیک وضع شغلی
نفر/درصد

1395		1390		1385		1375		وضع شغلی	شرح
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
1.65	38129	1.4	37633	4	113119	0.9	16177	کارفرمایان	مزدبگیران بخش خصوصی
31.87	737663	20.6	559512	21.9	609352	19.6	347304	کارکنان مستقل	
37.56	869472	26	704745	22.5	625281	14.1	2449783	مزد و حقوق بگیر خصوصی	
28.92	669422	10.7	290899	11.2	312783	20.7	366507	کارکنان فامیلی بدون مزد	
76.2	2314686	58.7	1592789	59.7	1660536	55.6	979771	جمع بخش خصوصی	
23.8	829346	35.2	954353	37.3	1038845	40	706855	مزدبگیران بخش عمومی	
0	0	6.1	164415	3	82443	4.4	78776	اظهار نشده	
100	3144032	100	2711557	100	2781823	۱۰۰	1765402	جمع کل	

مأخذ: مرکز آمار ایران

همچنین سهم زنانی که به عنوان کارکن مستقل بخش خصوصی فعالیت دارند، در سالهای ۷۵ تا ۹۵، ۶۲.۶ درصد رشد داشته است. این امر می‌تواند بیانگر آن باشد که تمایل به خود اشتغالی و انجام کسب و کارهای خانگی در زنان بیشتر شده است و چنین بنظر می‌رسد که علاوه بر وجود انگیزه شخصی زنان در انجام کسب و کارهای خانگی و محدودیت‌های خانوادگی، نبود تقاضا از سوی کارفرمایان نیز به افزایش سهم زنان کارکن مستقل در این سال‌ها دامن زده است.

۳.۱.۵ شاخص شکاف جنسیتی^{۱۱}

شاخص شکاف جنسیتی از محاسبه چهار شاخص کلی آموزش، سلامت، مشارکت اقتصادی و مشارکت سیاسی محاسبه می‌شود. این شاخص از سال ۲۰۰۶ توسط مجمع جهانی اقتصاد، محاسبه و هر سال منتشر می‌گردد. این شاخص برای ۱۴۵ کشور و بر اساس داده‌های گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار^{۱۲} و داده‌های گزارش توسعه انسانی^{۱۳} محاسبه می‌شود.

بررسی شاخص و رتبه کشور ایران در گزارش سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که در مجموع ۱۴۴ کشور، ایران از نظر رتبه کلی نسبت به سال گذشته دو رتبه ارتقا یافته و در جایگاه ۱۳۹ قرار گرفته است. بررسی چهار شاخص کلیدی در گزارش نشان می‌دهد ایران در مقایسه با سال قبل، در بعد مشارکت اقتصادی از رتبه ۱۴۱ به رتبه ۱۴۰، در بعد آموزش از رتبه ۱۰۶ به رتبه ۹۴، در بعد سلامت و بقا از رتبه ۹۹ به رتبه ۹۸ و در مشارکت سیاسی از رتبه ۱۳۷ به رتبه ۱۳۶ رسیده است. مهمترین دستاورد جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۶ در دستیابی به برابری جنسیتی در آموزش ابتدایی و متوسطه عنوان شده است. (گزارش مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۱۶)

با توجه به موضوع این پژوهش بر بعد اشتغال شکاف جنسیتی، تمرکز شده است. موضوع شکاف جنسیتی در ایران دارای ابعاد گسترده‌ای است و در این حوزه زنان بشدت آسیب‌پذیرند. بگونه‌ای که، وضعیت اشتغال مزد و حقوق‌بگیری نشان می‌دهد مردان و زنان دسترسی بسیار نابرابری به مشاغل مزد و حقوق‌بگیری دارند. چنانچه بر طبق جدول زیر در سال ۱۳۹۵، سهم مردان ۸۲.۷ درصد و سهم زنان تنها ۱۷.۳ درصد از مشاغل مزد و حقوق‌بگیری^{۱۴} بوده است.

مطالعه زنانهدشدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ ۱۳۱

جدول ۷. تعداد و سهم شاغلان مزد و حقوق‌بگیر به تفکیک جنس در سال ۱۳۹۵

شرح	مرد و زن	مرد	زن
تعداد- نفر	۱۲۴۲۷۷۰۴	۱۰۲۷۳۱۳۳	۲۱۵۴۵۷۰
سهم - درصد	۱۰۰	۸۲.۷	۱۷.۳

مأخذ: نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، مرکز آمار ایران

شاخص نرخ عدم فعالیت (افراد خارج از نیروی کار)^{۱۵}، نیز نشان‌دهنده شکاف جنسیتی اشتغال در ایران می‌باشد. این شاخص، نسبتی از جمعیت در سن کار است که در نیروی کار قرار ندارند. به عبارتی این شاخص از نسبت جمعیت افراد ۱۰ساله و بیشتر که شاغل یا بیکار نمی‌باشند به کل جمعیت ۱۰ساله و بیشتر ضربدر ۱۰۰ محاسبه می‌گردد. چنانچه در جدول زیر ملاحظه می‌شود، در سالهای ۸۴ تا ۹۵، نرخ عدم فعالیت در زنان همواره بیش از ۸۰ درصد بوده است. در صورتیکه در مردان حدود ۱۷ درصد می‌باشد.

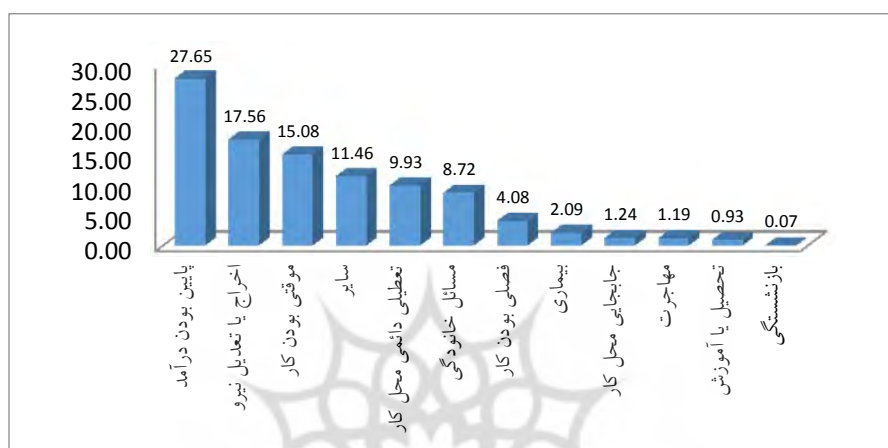
جدول ۸. نرخ عدم فعالیت در جمعیت ۱۰ساله و بیشتر بر حسب ۱۳۸۴-۹۵درصد

سال	مرد و زن	مرد	زن
1384	59	35.3	83
1385	59.6	36.1	83.6
1386	60.2	36.5	84.4
1387	62	38.1	86.4
1388	61.1	37.2	85.5
1389	61.7	37.9	85.9
1390	63.1	39.3	87.4
1391	62.6	38.8	86.3
1392	62.4	38.2	88.2
1393	62.8	37.5	88
1394	61.8	36.8	86.7
1395	60.6	35.9	85.1

مأخذ: مرکز آمار ایران، طرح آمارگیری نیروی کار

شاخص دیگری که می‌تواند شرایط و زمینه‌های بیکاری زنان را دقیق‌تر نمایان سازد، بررسی دلایل بیکاری "زنان بیکار قبلاً شاغل" است. بیکار قبلاً شاغل، به افرادی گفته می‌شود

که قبلاً شاغل بود و در طی دوره زمانیم ر جعدر جستجوی کار بود هیات‌مایل به انجام کار داشته‌اند. چنانچه نمودار زیر نشان می‌دهد، در سال ۱۳۹۵ مهمترین دلیل ترک شغل زنان پایین بودن سطح درآمد بوده است. پس از آن، اخراج یا تعدیل نیرو و موقتی بودن کار از عمده‌ترین دلایل بیکاری زنان عنوان شده است.



نمودار. سهم زنان بیکار قبلاً شاغل در سال ۱۳۹۵ به تفکیک علت ترک شغل
مأخذ: بر اساس داده‌های طرح آمارگیری نیروی کار، مرکز آمار ایران

همچنین کاهش تعداد زنان شاغل در مقایسه با مردان بصورت پاره وقت در سالهای اخیر، به نوعی در تأیید افزایش شکاف جنسیتی اشتغال در کشور می‌باشد. بگونه‌ای که از سال ۸۴ تا ۹۵، سهم زنانی که بصورت پاره‌وقت مشغول به کار بوده‌اند، ۱۴.۴ درصد کاهش یافته است. در مقابل اشتغال پاره وقت مردان ۹.۹ درصد افزایش را تجربه کرده است.

جدول ۹. تعداد و سهم شاغلان پاره‌وقت ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب جنس نفر/درصد

سال	مرد و زن	مرد	سهم	زن	سهم
1384	5729480	3382808	59.04	2346670	40.96
1385	5523213	3250479	58.85	2272731	41.15
1386	5264241	3074890	58.41	2189348	41.59
1387	5293683	3299097	62.32	1994584	37.68
1388	4783104	2982109	62.35	1800994	37.65
1389	4821654	3154003	65.41	1667651	34.59

32.70	1381572	67.30	2843068	4224643	1390
34.90	1519463	65.10	2834306	4353769	1391
32.45	1390500	67.55	2894647	4285150	1392
31.93	1375089	68.07	2931970	4307062	1393
34.17	1574803	65.83	3033855	4608661	1394
35.06	1814850	64.94	3361368	5176219	1395

مأخذ: مرکز آمار ایران، طرح آمارگیری نیروی کار

بر طبق گزارش‌های مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۷ کشور ایران از میان ۱۴۴ کشور در شاخص شکاف جنسیتی با کسب امتیاز ۰.۵۸۳، رتبه ۱۴۰ را کسب کرده است. چنانچه از جدول زیر مشخص است، در ایران تنها ۱۷.۲ درصد زنان در فعالیتهای اقتصادی مشارکت دارند و در مقابل، ۷۶.۴ درصد نیروی کار را مردان تشکیل می‌دهند. تنها ۱۸ درصد مشاغل قانونگذاری، مقامات ارشد و مدیریتی به زنان اختصاص دارد و مابقی را مردان اشغال کرده‌اند. ملاحظه می‌شود که شکاف جنسیتی در حوزه آموزش و بهداشت بسیار کمتر است و سطح برابری زنان و مردان بیشتر می‌باشد. اما عمیق‌ترین شکاف در حوزه مشارکت سیاسی است. بگونه‌ای که تنها در حدود ۶ درصد زنان در سمت‌های پارلمانی فعالیت دارند و ۹۴ درصد این سمت‌ها از آن مردان است. در سطوح وزارتی هم نزدیک به ۱۰ درصد پست‌های وزارتی را زنان اشغال کرده و ۹۰ درصد به مردان تخصیص یافته است.

جدول ۱۰. متغیرهای شکاف جنسیتی در ایران

نسبت زن به مرد ^{۱۶}	مرد	زن	رتبه	زیرشاخص
-	-	-	۱۴۰	مشارکت و فرصت اقتصادی
-	۷۶.۴	۱۷.۲	۱۴۳	مشارکت نیروی کار-درصد
۰.۵۸	-	-	۹۹	برابری دستمزد برای کار مشابه
0.17	29.06	4.885	141	برآورد درآمد دریافتی (PPP US\$)
۰.۲۲	۸۱.۸	۱۸.۲	۱۰۳	مشاغل قانونگذار، مقامات ارشد و مدیریتی-درصد
۰.۵۱	۶۶.۰	۳۴.۰	۱۱۲	نیروی کار تخصصی و حرفه‌ای-درصد
-	-	-	۱۰۰	دستیابی به آموزش
۰.۸۹	۸۹.۶	۷۹.۸	۱۰۳	نرخ باسوادی-درصد
۱.۰۰	۹۹.۱	۹۹.۷	۱	ثبت نام در دوره ابتدایی
۱.۰۰	۷۲.۸	۷۲.۵	۹۹	ثبت نام در دوره متوسطه
۰.۸۹	۷۵.۹	۶۷.۷	۱۰۴	ثبت نام در سطح عالی

۰.۹۵	-	-	۱۳۵	بهداشت و بقا
۰.۹۵	-	-	۱	نسبت جنسی در بدو تولد
۱.۰۰	۶۶.۴	۶۶.۷	۱۴۱	امید به زندگی سالم
-	-	-	۱۳۶	توانمندسازی سیاسی
۰.۰۶	۹۴.۱	۵.۹	۱۳۶	زنان در سمت‌های پارلمانی - درصد
۰.۱۱	۹۰.۳	۹.۷	۱۱۳	زنان در سطوح وزارتی - درصد

Source: The Global Gender Gap Report, 2015-17

۶. شاخص زنان سرپرست خانوار

یکی از شاخص‌های مهم جهت سنجش وضعیت فقر در زنان، تعداد و سهم خانوارهایی است که سرپرستی آنها به عهده زنان است. زیرا زنان سرپرست خانوار بیش از سایر زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که به دلایل متعدد از جمله فوت همسر، متارکه، طلاق، از کارافتادگی همسر، مفقود الاثر بودن همسر سرپرستی خانواده خود را برعهده گرفته‌اند. آنها علاوه بر نقش مادری و وظیفه سنگین پدری را نیز عهده‌دار شده‌اند.

در جوامع مختلف، بسته به الگوهای فرهنگی خاص جامعه، با توجه به نقش‌های مختلف زنان در خانواده، تعاریف متفاوتی برای زنان سرپرست خانوار وجود دارد. به همین جهت تعریف واژه زنان سرپرست خانوار تا حدودی دشوار است، زیرا در برخی از خانواده‌ها علیرغم حضور مرد بزرگسال در خانواده، زنان نان‌آور خانواده هستند و عملاً خانواده توسط آنان سرپرستی می‌شود. در مجموع حدود ۷۷ تعریف متفاوت از واژه سرپرست خانوار وجود دارد.

از نظر جامعه‌شناسان واژه سرپرست خانواده یک اصطلاح توصیفی است و سرپرست خانواده به کسی اطلاق می‌شود که قدرت قابل ملاحظه‌ای در مقایسه با سایر اعضای خانواده دارد و معمولاً مسن‌ترین فرد خانواده است و مسئولیت‌های اقتصادی خانواده به عهده وی می‌باشد. این تعریف تا سال‌های اخیر در کشورهای اروپای غربی رایج بود (cf. Mc Gowan, 1990). همچنین بر مبنای تعریف سازمان بهزیستی، زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که عهده‌دار تأمین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار هستند (سازمان بهزیستی، ۸۰-۱۳۷۹). با این تعریف، در ادامه وضعیت زنان سرپرست خانوار در ایران مطرح گردیده است.

مطالعه زنانهدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ ۱۳۵

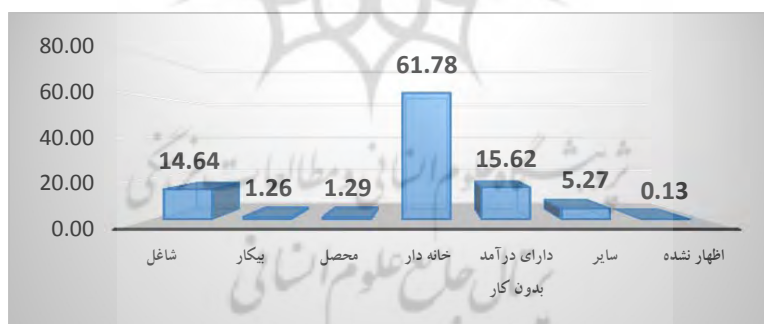
بر طبق جدول زیر، در ایران تعداد زنان سرپرست خانوار طی ۳۰ سال گذشته از ۶۸۵.۵۱۱ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۳.۰۶۱.۷۵۳ نفر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. به همین ترتیب سهم خانوارهای دارای زن سرپرست در مجموع خانوارهای کشور از ۷.۱ درصد به ۱۲.۶ رسیده است. یعنی سهم خانوارهای زن سرپرست رشدی معادل ۷۷.۴۶ درصد در ۳۰ سال گذشته داشته است.

جدول ۱۱. سهم خانوارهای زن سرپرست در ایران از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵

سهم خانوارها بر حسب زنان سرپرست خانوار ۱۳۶۵-۹۰					شرح
1395	1390	1385	1375	1365	
3061753	2548072	1641044	1037321	685511	تعداد خانوارهای زن سرپرست
۱۲.۶	12.1	9.5	8.4	7.1	نسبت خانوارهای زن سرپرست به کل خانوارها- درصد

مأخذ: مرکز آمار ایران

بعلاوه بر طبق نمودار زیر، در سال ۱۳۹۵ از ۳.۰۶۱۷۵۳ نفر زن سرپرست خانوار، تنها ۱۴.۴۶ درصد شاغل بوده‌اند. یعنی ۸۵.۳۶ درصد آنها دارای شغل نبوده‌اند. این عده را زنان محصل، خانه‌دار، دارای درآمد بدون کار و بیکار تشکیل می‌دهند.



نمودار ۶. نوع اشتغال زنان سرپرست خانوار در سال ۱۳۹۵ - درصد

مأخذ: داده‌های مرکز آمار ایران

آمارهادر جدول ۱۲ نشان می‌دهد بیش از ۴۰ درصد خانوارهای دارای سرپرست زن، خود سرپرست هستند. یعنی این زنان بصورت منفرد زندگی کرده و سرپرستی خود را بر عهده دارند. (بر اساس داده‌های سرشماری کشور، ۱۳۹۵)

جدول ۱۲. تعداد و سهم خانوارهای زن سرپرست به تفکیک تعداد افراد خانوار، ۱۳۹۵

جمع	۱ نفر	۲ نفر	۳ نفر	۴ نفر	۵ نفر	۶ نفر	۷ نفر	۸ نفر	۹ نفر	۱۰ نفر و بیشتر
۳۰۶۱۷۵۳	۱۳۵۵۵۵۳	۸۳۳۸۹۳	۵۲۰۳۳۷	۲۲۰۱۸۳	۸۲۰۵۹	۲۱۱۶۰	۱۰۳۴۶	۳۷۹۵	۱۴۴۱	۹۲۷
سهم - درصد	۴۴.۰	۲۷.۲۴	۱۶.۹۹	۷.۱۹	۲.۶۸	۰.۹۵	۰.۳۴	۰.۱۲	۰.۰۵	۰.۰۳

مأخذ: نتایج تفصیلی سرشماری کشور، ۱۳۹۵

همچنین ۷۷ درصد زنان سرپرست خانوار در رده سنی بالای ۵۰ سال و ۶۰ درصدشان در رده سنی بالای ۶۰ سال قرار دارند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که بخش عمده زنان سرپرست خانوار کشور در رده میانسالی و سالمندی قرار دارند (بر اساس داده‌های سرشماری کشور، ۱۳۹۵).

جدول ۱۳. تعداد و سهم خانوارهای زن سرپرست به تفکیک رده سنی سرپرست خانوار، ۱۳۹۵

رده سنی	تعداد	سهم - درصد
کمتر از ۲۰ سال	14189	0.46
۲۰ تا ۳۰ سال	128268	4.19
۳۰ تا ۴۰ سال	349998	11.43
۴۰ تا ۵۰ سال	469732	15.34
۵۰ تا ۶۰ سال	608147	19.78
۶۰ تا ۷۰ سال	670659	21.91
بالای ۷۰ سال	820760	26.8
مجموع	3061753	100

مأخذ: نتایج تفصیلی سرشماری کشور، ۱۳۹۵

۷. نتیجه‌گیری

بر طبق یافته‌ها نرخ مشارکت اقتصادی زنان از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ روند افزایشی داشته و از ۶.۹۸ به ۱۶.۴ درصد رسیده است. یعنی در این ۲۰ سال نرخ مشارکت اقتصادی زنان بیش از دو برابر شده است. اما از انتهای سال ۸۵ روند کاهشی به خود گرفته و در نهایت در سال ۱۳۹۵ به ۱۴.۹ درصد می‌رسد. در مقایسه تطبیقی میان ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه، زنان قطری با مشارکت اقتصادی ۵۱ درصد در صدر قرار دارند و ایران با نرخ مشارکت اقتصادی ۱۷ درصدی زنان در رتبه ششم جای گرفته است.

باید توجه داشت، کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۰ تا ۱۹ ساله به عنوان یک امر مثبت در این سالها ارزیابی می‌شود. چرا که اساساً جهت‌گیری‌های اقتصادی کشور بر تحصیل و رفاه این گروه سنی تأکید دارند. همچنین در رابطه با زنان ۲۰ تا ۲۴ ساله، افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نقش موثری در کاهش نرخ مشارکت اقتصادی این گروه داشته است. یعنی می‌توان گفت: با توجه به سهم ۶۰ درصدی زنان در تحصیلات عالی و میل بیشتر به ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر، بیش از نوسانات رشد اقتصادی بر شاخص‌های بازار کار زنان اثرگذار بوده است. نکته قابل توجه آنکه می‌باید رابطه مثبت و معنی‌داری میان حوزه اشتغال و آموزش وجود داشته باشد. بدین معنی که دستیابی به سطوح بالاتر آموزشی و مهارتی امکان کسب فرصت‌های شغلی بهتر را فراهم سازد. اما در بررسی صورت گرفته طی سال‌های ۱۳۸۴-۹۵، نرخ بیکاری در زنان دارای تحصیلات دانشگاهی به طرز قابل توجهی افزایش یافته است. بدین معنی که افزایش تحصیلات سبب افزایش نرخ اشتغال زنان نشده است. اگرچه در رابطه با مردان نیز با افزایش تحصیل‌کردگان بیکار مواجه بوده‌ایم، اما همچنان شکاف قابل توجهی بین زنان تحصیل‌کرده بیکار و مردان تحصیل‌کرده بیکار دیده می‌شود. در تبیین داده‌های آرایه شده مطابق با دیدگاه آمارتیا سن باید گفت: گرچه وی بر ارتقای قابلیت‌های زنان جهت خروج از وضعیت فقر در دراز مدت تأکید دارد، اما گاه افزایش این قابلیت‌ها در چالشی جدی با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرد. بگونه‌ای که اگر موانع فرهنگی و اجتماعی جوامع برطرف نشود، ارتقای قابلیت‌های زنان به عاملیت موثر آنها منتج نخواهد شد.

شاخص نرخ رشد تعداد شاغلین زن در بازه ۳۰ ساله یاد شده، نشان می‌دهد که این نرخ در دهه ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ معادل ۷۸ درصد بوده است. در این دوره ثبات شرایط اقتصادی پس از جنگ، نقش موثری در افزایش نرخ اشتغال زنان داشته است. این رقم در

ده سال دوم (۱۳۷۵-۱۳۸۵) به رقم ۵۷.۵۷ درصد کاهش می‌یابد و این کاهش ادامه یافته تا حدی که در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ در دوره دولت نهم به ۲.۵۳- درصد نزول می‌کند. اما مجدد در بازه ۵ ساله ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، رشد مثبت تعداد شاغلین زن آغاز شده و به ۲۳.۹ درصد افزایش می‌یابد.

در رابطه با نرخ بیکاری نیز می‌توان گفت، از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، نرخ بیکاری زنان از ۲۵.۴ به ۱۳.۳ درصد کاهش یافته است. اما این نرخ تا ۱۳۹۰ افزایش یافته و در نهایت در سال ۱۳۹۵ به ۲۱.۸ درصد رسیده است. نرخ بیکاری ۲۲ درصدی زنان در سال ۱۳۹۵، رقم بالایی است. ضمن آنکه با توجه به نقدهای وارد بر نحوه محاسبه نرخ بیکاری، می‌توان گفت نرخ بیکاری واقعی زنان بیش از این مقدار می‌باشد. در همین رابطه سهم اشتغال زنان به تفکیک وضع شغلی طی سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ نشان می‌دهد، در تمامی این سالها سهم اشتغال زنان در بخش خصوصی بیش از بخش عمومی می‌باشد. همچنین در سال ۱۳۷۵ از میان زنان شاغل در بخش خصوصی، تنها ۰.۹ درصد به عنوان کارفرما مشغول به کار بوده‌اند که این سهم در ده سال آینده (۱۳۸۵)، به ۴ درصد افزایش می‌یابد. اما از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ این نرخ رو به کاهش گذاشته و سهم زنان شاغل در بخش خصوصی به عنوان کارفرما به ۱.۴ درصد می‌رسد. از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ هم تغییرات اندکی در این نرخ حاصل می‌شود و در سال ۱۳۹۵، ۱.۶۵ درصد زنان شاغل در بخش خصوصی به عنوان کارفرما فعالیت داشته‌اند.

علاوه بر این به‌رغم دارا بودن سهم ۳۳ تا ۳۴ درصدی زنان از کل جمعیت فعال دانش‌آموخته دانشگاهی کشور، سهم زنان بیکارجویای کار از کل بیکاران دانش‌آموخته کشور طی سال‌های اخیر بیش از ۵۲ درصد بوده است. این امر موجب شده در دهه اخیر نرخ بیکاری زنان به تدریج روند صعودی به خود گیرد و انتظار بر این است که این روند همچنان افزایش یابد. در این میان، آنچه که مشهود به نظر می‌رسد خروج زودهنگام زنان از بازار کار است که عملاً از ۳۵ سالگی به بعد رخ می‌دهد و طبق آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار مهمترین دلیل خروج زودهنگام از بازار اشتغال و عدم جستجوی کار در زنان، مسئولیت‌های شخصی و خانوادگی عنوان شده است.

با توجه به تأکید این پژوهش بر بعد اقتصادی شکاف جنسیتی، سه زیرشاخص «وضعیت اشتغال مزد و حقوق‌بگیری»، «نرخ عدم فعالیت» و «اشتغال پاره وقت» زنان در مقایسه با مردان مدنظر قرار گرفت. وضعیت اشتغال مزد و حقوق‌بگیری نشان می‌دهد مردان

و زنان، دسترسی بسیار نابرابری به مشاغل مزد و حقوق‌بگیری دارند. چنانچه در سال ۱۳۹۵، سهم مردان ۸۲.۷ درصد و سهم زنان تنها ۱۷.۳ درصد از مشاغل مزد و حقوق‌بگیری بوده است. شاخص نرخ عدم فعالیت (افراد خارج از نیروی کار)، نیز نشان‌دهنده شکاف جنسیتی اشتغال در ایران می‌باشد. این شاخص در سالهای ۸۴ تا ۹۵ نشان می‌دهد، نرخ عدم فعالیت در زنان همواره بیش از ۸۰ درصد بوده است در صورتیکه در مردان حدود ۱۷ درصد می‌باشد. بعلاوه، کاهش تعداد زنان شاغل در مقایسه با مردان بصورت پاره وقت در سالهای اخیر، به نوعی در تأیید افزایش شکاف جنسیتی اشتغال در کشور می‌باشد. بگونه‌ای که از سال ۸۴ تا ۹۵، سهم زنانی که بصورت پاره‌وقت مشغول به کار بوده‌اند، ۱۴.۴ درصد کاهش یافته و در مقابل اشتغال پاره وقت مردان با افزایش ۹.۹ درصدی مواجه بوده است. این در حالی است که نظر به دغدغه‌های زنان در زمینه نقش‌های همسری و مادری اشتیاق آنان به داشتن شغل‌های پاره وقت زیاد است. چرا که گزینه حداقلی برای کسب درآمد می‌باشد که تداخل کمتری با نقش‌های خانوادگی در مقایسه با شغل‌های تمام وقت دارد.

یافته‌ها در رابطه با شاخص سرپرست خانوار نشان می‌دهد، در ایران در سه دهه اخیر سهم خانوارهای دارای زن سرپرست در مجموع خانوارهای کشور از ۷.۱ درصد به ۱۲.۶ درصد رسیده است. یعنی سهم خانوارهای زن سرپرست رشدی معادل ۷۷.۴۶ درصد در ۳۰ سال گذشته داشته است. این در حالی است که در سال ۱۳۹۵ از کل خانوارهای زن سرپرست، تنها ۱۴.۴۶ درصد شاغل بوده‌اند. همچنین بیش از ۴۰ درصد خانوارهای دارای سرپرست زن، خود سرپرست هستند. یعنی این زنان بصورت منفرد زندگی کرده و سرپرستی خود را بر عهده دارند. شایان ذکر است ۷۷ درصد زنان سرپرست خانوار در رده سنی بالای ۵۰ سال قرار دارند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که بخش عمده زنان سرپرست خانوار کشور در رده میانسالی و سالمندی قرار دارند. بر همین اساس به نظر می‌رسد می‌باید تغییرات لازم در جهت متناسب‌سازی الگوی توانمندسازی با ساختار سنی زنان سرپرست خانوار و همچنین تک نفره بودن آنها صورت گیرد. در انتها باید اذعان داشت، برغم آنکه در سال‌های اخیر زنانه شدن فقر در ایران خود را نمایان ساخته است، در نبود سیاست‌گذاری‌های پایدار و اثربخش در این حوزه، نه تنها روند آن کاهش نیافته بلکه با شدت بیشتری فقر زنانه در حال افزایش است.

پی‌نوشت‌ها

1. John Owusu-Afriyie

2. Saranel Benjamin

3. Bilal Ahmad Bhat

4. PIERCE

5. chant

6. Nordrop

7. FDR: financial dependency rate

8. Sen

9. Robitr

۱۰. لازم به ذکر است که مهمترین منبع تهیه گزارش‌های بین‌المللی، منابع آماری و گزارش‌های ارسالی دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها است. اما در کشور ما مشکل تجمیع و استاندارد سازی آمارها توسط مرکز آمار ایران وجود دارد. بدین معنی که مرکز آمار اقدام متمرکزی در زمینه تهیه آمارها و داده‌های مرتبط باشاخص‌های بین‌المللی درکشو ندارد. بنابراین بخش عمده‌ای از داده‌هایمرکز آمار درمقاطعزمانی عقب‌تراز آماردستگاه‌ها قراردارند. در نتیجه در برخی گزارش‌های جهانی در واقع اطلاعات به روز نیستند.

11. Gender Gap Employment

12. International Labor Organization

13. Human Development Report

۱۴. منظور از مزد و حقوق‌بگیر، شامل مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی، تعاونی و عمومی است و غیرمزد و حقوق‌بگیر دربرگیرنده کارفرما، کارکن مستقل و کارکن فامیلی بدون مزد است.

15. Persons outside the labor force

۱۶. در صورت برابری عدد ۱۰۰، در صورت نابرابری مقادیر بالای یک توجه بیشتر به سمت زنان و مقادیر کمتر از یک توجه بیشتر به سمت مردان است.

کتاب‌نامه

سازمان بهزیستی کشور (۱۳۸۱)، کارنامه سازمان بهزیستی کشور در سالهای ۸۱-۱۳۷۹

مطالعه زنانه شدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ ۱۴۱

سن، آمارتیا(۱۳۸۹)، توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
شادی طلب، ژاله، گرایی نژاد علیرضا(۱۳۸۳)، فقر زنان سرپرست خانوار، پژوهش زنان دوره ۲ شماره ۱، ۷۰-۴۹.

شادی طلب، ژاله، وهابی، معصومه و ورمزیار(۱۳۸۴)، فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار، فصلنامه رفاه اجتماعی سال ۴ شماره ۱۷.

شکوری، علی سعیدی، علی اصغر(۱۳۹۲)، فقر خانواده و زنان شهری در تهران، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی شهری.

صفاکیش، محدثه، فلاح محسن خانی، زهره(۱۳۹۵)، بررسی عدم مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار ایران، پژوهشکده آمار، مجله بررسی های آمار رسمی ایران سال ۲۷ شماره ۱، ۱۰۳-۱۱۹

کمالی، افسانه(۱۳۸۳)، زنان فقر مضاعف، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۳ شماره ۱۲.

محمودی، وحید و صمیمی فر، سیدقاسم(۱۳۸۴)، فقر قابلیت، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم شماره ۱۷.

منوچهری، عباس و نریمان، سعید(۱۳۹۶)، ظرفیت نظری رهیافت سن برای مقوله شهروندی، فصلنامه مطالعات بین رشته ای در علوم انسانی، ۹(۲) ۱۸۹-۲۱۰

میرویسینیک صادق(۱۳۹۴)، توسعه انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد قابلیت‌آمارتیا سن فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۴، ۴۰-۷۲.

مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، طرح آمارگیری نیروی کار در تابستان ۱۳۹۵

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، بررسی شاخص‌های عمده بازار کار در ایران رد سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵

موسوی، میر حسین و بنی بتول اذری(۱۳۹۵)، اندازه گیری بین نسلی تله فقر در زنان سرپرست خانوار، فصلنامه زن و جامعه سال ۷ شماره ۲.

Afriyie, Owusu, Legon, Accra Edward Nketiah-Amponsah(2014), An Individual Level Test of the "Feminization of Poverty" Hypothesis, Evidence from Ghana, Department of Economics University of Ghana Department of Economics, University of Ghana, SAGE Publications.

Benjamin, Saranel(2007) The Feminization of Poverty in Post-Apartheid South Africa, A Story Told by the Women of Bayview, Chatsworth SAGE Publications
www.sagepublications.com.(Los Angeles, London, New Delhi and Singapore)

Bilal, bihat ahmad(2011), gender earnings and poverty reduction: post- communist Uzbekistan, university of Kashmir. India. Journal of Asia and African studies, 46(6), 629-649.

Chant, Sylvia (2006), Re-thinking the "Feminization of Poverty" in Relation to Aggregate Gender Indices, The Department of Geography and Environment at London School of Economics, Journal of Human Development Vol. 7, No. 2.

Corsi, Marcella, Botti, D'Ippoliti (2016) THE GENDERED NATURE OF POVERTY IN THE EU: INDIVIDUALIZED VERSUS COLLECTIVE POVERTY MEASURES, Feminist Economics, Vol. 22, No. 4, 82-100.

Briefing paper on the feminization of poverty. Prepared by BRIDGE for the Swedish International Development Cooperation Agency (Sida) April 2001, BRIDGE (development - gender) Institute of Development Studies University of Sussex.

Mc Gowan, L. (1990). "The determinant and consequences of female-headed households". Population council and international center for Research on women.

Medeiros, Marcelo and Costa Joana (2008), What Do We Mean by "Feminization of Poverty"? Brazil International Poverty Centre.

World Economic Forum (2017), the Global Competitiveness Report 2017-2018, <http://reports.weforum.org/global-competitiveness-index-2017-2018/>

<http://www.unwomen.org/en>

